
جلوهای از حاکمیت قانون گرا در احادیث سیره رسول الله

محمدهادی مفتح*

◀ چکیده

قانون‌گرایی رسول اکرم (ص) از اموری است که در سیره آن بنیانگذار تئوری حکومت اسلامی، به روشنی جلوه‌گر است. روایت مشهوری از طرق خاصه و عامه نقل شده که اشاره به واقعه‌ای ناموسی در زمان حکومت آن حضرت در مدینه النبی دارد و رسول الله در آن واقعه، ضمن ممانعت از انتقام‌گیری فردی، بر التزام شهروندان جامعه اسلامی نسبت به رعایت قوانین تأکید ورزیده‌اند. فقیهان با قرار دادن این روایت در کنار دو دسته روایت دیگر که آن‌ها را بر معنایی جز این حمل کرده‌اند، به نظری رسیده‌اند که زیبایی قانون‌محوری حکومت نبوی را بی‌فروغ نموده است. در این مقاله، با مناقشه در این نحوه جمع حدیثی، شیوه‌ای در جمع این روایت پیشنهاد شده که روح قانون‌گرایی سیره رسول الله روشن سازد.

◀ کلیدواژه‌ها

سیره پیامبر، جمع احادیث، قانون‌گرایی، حد زنا، قصاص، فقه سیاسی.

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم. (mhmofateh@yahoo.com)

آنچه در سیره سیاسی پیامبر اعظم به نحو چشمگیری مشاهده می‌شود، همانا تأکید فراوان ایشان بر قانون‌مداری و ضابطه‌محوری است. هیچ‌یک از تصمیمات حکومتی آن رسول اعظم خداوند، بر پایه روابط خارج از قانون اعلام شده اتخاذ نشده است. شاید یکی از زیباترین مظاهر قانون‌مداری حاکمیت آن حضرت، بیانیه و پیمان‌نامه‌ای باشد که از سوی ایشان در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی در شهر مدینه، به منزله قانون اساسی دولت‌شهر اسلامی منتشر گشت. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۴۹) پیامبر اکرم (ص) در این بیانیه محکم، تکلیف شیوه همزیستی مهاجران با انصار، و نیز مسلمانان با یهودیان در شهر مدینه مشخص می‌شود. در این پیمان‌نامه، آنچه لازمه سامان بخشیدن به دولتی که عهده‌دار اداره سرزمینی با ساکنانی از قومیت‌های مختلف، علایق گوناگون و ادیان متفاوت است، در نظر گرفته شده است، و به مثابه قانونی است که حقوق اساسی اقشار جامعه را در بر دارد و نبوغ فکری رهبر عالی‌قدر اسلام در تشکیل امت واحد و تنظیم امور مردمی مختلف العقیده را به اثبات می‌رساند. این پیمان‌نامه به همراه سایر موارد، به روشنی اثبات‌نگر سیره قانون‌گرای رسول‌الله است که طبعاً در تمامی احکام حکومت اسلامی تا انتهای زمان جلوه‌گر خواهد بود.^۱

از درخشان‌ترین گزارش‌هایی که از سوی پیشوایان معصوم شیعه ارائه گردیده و قانون‌مداری رسول‌گرامی اسلام را اثبات می‌کند، روایتی است که در ضمن روایات مورد استدلال در یک حکم فقهی به چشم می‌خورد، لکن حکم برآمده از مجموع این روایات، با این روح قانون‌مدار سازگار نیست.

کتاب *شرایع الاسلام* تألیف محقق حلی، از کتب محوری در فقه شیعه می‌باشد، تا آنجا که علاوه بر شروح فراوانی که در طول تاریخ از سوی اعظام فقیهان بر این کتاب نگاشته شده، بسیاری از تعبیر کتب فقهی دیگر نیز به روشنی تحت تأثیر عبارات آن است. محقق حلی، در بیان حکمی از احکام «حدود» می‌فرماید: «چنانچه

۱. برای آشنایی بیشتر، رک: نوری، محمد موسی، *قانون‌مداری در سیره نبوی*، مجله معرفت، شماره ۸۶، بهمن ۱۳۸۳.

شوهر، مردی اجنبی را در حال زنا با همسر خود بیابد، می‌تواند هر دوی آن‌ها را به قتل برساند بدون آنکه مرتکب گناهی شده باشد. البته اگر نتواند شاهدانی بر ادعای خود بیاورد، مستحقّ قصاص خواهد بود.» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۵) این فتوا که در کتاب *شرایع* به عنوان لواحق «حدودی که مشتمل بر قتل، سنگسار، شلاق و... است» ذکر شده، پس از محقق، در میان فقیهان امامیه از شهرت فراوانی یافته، تا حدّی که سایر فقهای شیعه، عین عبارات محقق را در کتب خویش تکرار کرده‌اند.

شهید ثانی در *رسائل* خود پس از ذکر این حکم، نه تنها جواز قتل زانی و همسر را منحصر به هنگام ارتکاب جرم ندانسته و آن را در زمان‌های بعد نیز مجاز می‌شمارد، بلکه حتّی محصن بودن را شرطی برای قتل زانی نمی‌شمارد. (۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۲۵۹) همچنان که در شرح *لمعه* نیز ضمن ادعای عدم الخلاف نسبت به این حکم، آن را مطلق شمرده، تفاوتی میان همسر دائم و موقت، و میان همسر مدخوله و غیر مدخوله، و میان همسر آزاد و کنیز قائل نمی‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۲۱)

امام خمینی نیز ضمن ذکر اصل این حکم در *تحریر الوسیله*، قتل همسر را مشروط به همراهی و همکاری او با زانی می‌داند. (بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۱) و تقریباً در تمامی کتب فقهی مبسوط دیگر نیز همین حکم در همین محدوده‌های ذکر شده، معتبر شمرده شده است.

مطابق این حکم، چنین فردی می‌تواند بدون مراجعه به محکمه، خود به احقاق حق بپردازد، و تنها اگر این عمل او مورد شکایت در دادگاه قرار گرفت و پای قصاص در میان آمد، آن‌گاه ملزم می‌گردد که شاهدانی اقامه کند. این حکم فقهی، به وضوح با روح قانون‌گرایی که در سیره رسول‌الله به درستی جلوه‌گر است، ناسازگار می‌نماید، و می‌تواند مجوزی برای هرج و مرج اجتماعی دانسته شود، و دیگر وجود دستگاهی عریض و طویل برای تأمین امنیت اجتماعی در کنار تضمین عدل و داد، وجهی نخواهد داشت.

کتاب *جواهر الکلام* را که شرح مبسوطی بر *شرایع الاسلام* محقق حلی است، به

حق می‌توان دائرة المعارف فقه شیعه نامید. شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر، حکم فقهی مورد بحث را مبتنی بر چهار روایت می‌داند، و معتقد است که محقق حلّی در جمع میان این چهار، چنین فتوایی را صادر کرده است. (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱، ص ۳۶۸) برای داوری میان این حکم فقهی با سیره حکومتی پیامبر اکرم (ص) که رفتار قانونمند ایشان در آن بروز ویژه دارد، لازم است این روایات را با دقت بیشتر مورد نظاره قرار دهیم:

الف. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ فِي رَجُلٍ أَرَادَ امْرَأَةً عَلَى نَفْسِهَا حَرَاماً فَرَمْتَهُ بِحَجَرٍ فَأَصَابَ مِنْهُ مَقْتِلاً، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ وَإِنْ قُدِّمَتْ إِلَى إِمَامٍ عَادِلٍ أَهْدَرَ دَمَهُ.» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۷، ص ۲۹۱ / شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۰۳)

عبدالله بن سنان گوید: «از امام صادق (ع) راجع به مردی که از زنی اجنبی درخواست عمل نامشروع کرده بود و زن وی را با سنگی هدف قرار داده و آن سنگ او را کشته بود، شنیدم که فرمود: "بر آن زن میان او و خدایش عزّ و جل چیزی نیست، و اگر به داوری نزد حاکم عادل ببردش، خون آن مرد را هدر داند."» (غفاری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۶۲-۵۶۳)

ب. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فِي رَجُلٍ دَخَلَ دَارَ آخَرَ لِلتَّلَاصُّصِ أَوْ لِلْفُجُورِ فَقَتَلَهُ صَاحِبُ الدَّارِ أَوْ يُقْتَلُ بِهِ أَمْ لَأ، فَقَالَ: أَعْلَمُ أَنَّ مَنْ دَخَلَ دَارَ غَيْرِهِ فَقَدْ أَهْدَرَ دَمَهُ وَ لَأ يَجِبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ.» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۰۹)

فتح بن یزید جرجانی، درباره مردی که برای دزدی یا فجور به خانه کسی وارد شود و صاحب‌خانه او را به قتل برساند، و اینکه آیا قاتل به جرم این قتل قصاص می‌شود یا نه، از امام ابوالحسن نقل می‌کند که فرمود: «هرکس داخل خانه دیگری شود خونش مباح است، و عقوبتی متوجه صاحب‌خانه (در این قتل) نیست.»

ج. «عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنِ الْخُصَيْنِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ أَنَّ ابْنَ أَبِي الْجَسْرِيِّنِ وَجَدَ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِهِ فَقَتَلَهُ وَ قَدْ أَشْكَلَ عَلَى الْقَضَاءِ فَسَلَّ لِي عَلِيًّا عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، قَالَ: أَبُو مُوسَى فَلَقِيْتُ عَلِيًّا قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ وَاللَّهِ مَا هَذَا فِي هَذِهِ الْبِلَادِ يَعْنِي الْكُوفَةَ وَلَا هَذَا بِحَضْرَتِي فَمَنْ أَئِنَّ جَاءَكَ هَذَا، قُلْتُ: كَتَبَ إِلَيَّ مُعَاوِيَةَ أَنَّ ابْنَ أَبِي الْجَسْرِيِّنِ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَقَتَلَهُ وَ قَدْ أَشْكَلَ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ فِيهِ فَرَأَيْكَ فِي هَذَا، فَقَالَ: أَنَا أَبُو الْحَسَنِ إِنْ جَاءَ بِأَرْبَعَةٍ يَشْهَدُونَ عَلِيًّا مَا شَهِدَ وَإِلَّا دَفَعُ بِرُمَّتِهِ.» (همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴)

یحیی بن سعید [از سعید] بن مسیب روایت کرده است که معاویة بن ابی سفیان به ابوموسی اشعری نوشت: «همانا شخصی به نام ابن ابی الجسرین، مردی را بر روی همسر خود دیده و او را کشته است و حکم آن برای قاضیان شام مشکل شده، تو از علی حکم آن را سؤال کن و برای من بنویس. ابوموسی از امیر مؤمنان (ع) پرسید، آن حضرت فرمود: به خدا سوگند این امر در این بلاد- یعنی کوفه و اطراف آن (عراق)- نبوده است و در بودن من چنین کاری ممکن نیست، پس بگو از کجا این مسئله را از تو خواسته‌اند، ابوموسی گفت: معاویه چنین به من نوشته است که مردی بنام ابن ابی الجسرین بر روی همسر خویش مردی را یافته و در دم او را کشته است، و بر قاضیان حکم آن مشکل شده است، شما بفرمایید حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: من که ابو الحسن هستم نظرم این است که باید قاتل چهار شاهد بیاورد که آن‌ها چنین امری را مشاهده کرده‌اند، و الا او را باید تحویل اولیای مقتول دهند.» (غفاری، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۵۷۲ - ۵۷۳)

د. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: ...إِنَّ أَنَسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانَ فِيهِمْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، فَقَالُوا: يَا سَعْدُ مَا تَقُولُ لَوْ ذَهَبْتَ إِلَى مَنْزِلِكَ فَوَجَدْتَ فِيهِ رَجُلًا عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِكَ مَا كُنْتَ صَانِعًا بِهِ قَالَ فَقَالَ سَعْدُ كُنْتُ وَاللَّهِ أَضْرِبُ رَقَبَتَهُ بِالسَّيْفِ، قَالَ:

فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ هُمْ فِي هَذَا الْكَلَامِ فَقَالَ: يَا سَعْدُ مَنْ هَذَا الَّذِي قُلْتَ أَضْرِبُ عَنْقَهُ بِالسَّيْفِ، قَالَ: فَأَخْبِرَهُ بِالَّذِي قَالُوا وَ مَا قَالَ سَعْدُ قَالَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عِنْدَ ذَلِكَ يَا سَعْدُ فَأُتِيَ الشُّهُودُ الْأَرْبَعَةُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَقَالَ سَعْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِي وَ عِلْمِ اللَّهِ فِيهِ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِي وَ اللَّهِ يَا سَعْدُ بَعْدَ رَأْيِ عَيْنِكَ وَ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَيَّ مَنْ تَعَدَّى حُدُودَ اللَّهِ حَدًّا وَ جَعَلَ مَا دُونَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ مَسْتَوْرًا عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ» (كلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۷، ص ۳۷۵)

[ابی مخلد از امام صادق نقل کرده که] فرمود: «...گروهی [از اصحاب رسول خدا] به سعد بن عباده گفتند: اگر کسی را روی شکم زنت دیدی چه می کنی؟ گفت: به خداوند سوگند گردنش را با شمشیر می زنم. رسول اکرم به سعد گفت: این شخص که با شمشیر گردن او را می زنی، کیست؟ سعد جریان را تعریف کرد، آن گاه رسول خدا فرمود: پس شهود چهارگانه چه می شوند که خداوند در قرآن مجید فرموده است. سعد گفت: یا رسول الله من با چشم خود آن را دیدم و خداوند هم می داند که او مرتکب فساد شده است. رسول خدا فرمود: ای سعد بعد از اینکه با چشم خود دیدی، خدا هم می داند، اما برای هر چیز حدی و حدودی هست که خداوند معین فرموده آنچه دور از چشم چهار شاهد انجام بگیرد، نشر آن درست نیست.» (عطاردی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۴۳)

ارزیابی اسناد احادیث

روایت اول، دچار تحویل در سند است که با تفکیک دارای دو سند خواهد گشت. هر دو سند مذکور از صحّت برخوردار است، اگرچه سند اول که به صورت «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ» مشخص می گردد دچار هیچ گونه تردیدی نبوده و تمامی راویان مذکور در سند در کتب رجال دارای تعدیل می باشند، لکن سند دوم که به صورت «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ» مشخص می گردد،

در خصوص سهل بن زیاد با نگرانی مواجه می‌باشد. نکته قابل توجه آن است که فقیهان رجالی معاصر شیعه، صحت سند روایاتی را که سهل بن زیاد در آن حضور داشته باشد، از حیث وجود این راوی دچار خدشه نمی‌شمارند.

روایت دوم نیز دارای تحویل در سند می‌باشد که به دو سند قابل تفکیک است. جالب آنکه هر دو سند این روایت ضعیف می‌باشند. ضعف اول سند اول این روایت که به صورت «عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ» معین می‌گردد، به وجود مختار بن محمد بن المختار در سند بازمی‌گردد، که در خصوص این شخص هیچ‌گونه اطلاعی در کتب رجالی وجود ندارد. ضعف دوم این سند در ارتباط با فتح بن یزید الجرجانی می‌باشد که ابن غضائری او را مجهول دانسته، و اسناد به او را غیر قابل قبول می‌شمارد. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ج ۵، ص ۱۳) از دیگر اصحاب کتب رجال ثمانیه نیز تنها علامه حلّی، نامی از این راوی به میان آورده و همان قضاوت ابن غضائری را تکرار می‌کند. (حلّی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۷) سند دوم این روایت نیز که به صورت «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ» معین می‌گردد، علاوه بر ضعف حاصل از وجود فتح بن یزید الجرجانی در ضمن آن، به جهت ذکر اسامی «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّائِي الرَّازِي وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ» دچار ضعف می‌باشد؛ چراکه کتاب‌های هشت‌گانه رجالی در خصوص این دو راوی، خالی از هرگونه اطلاعی است.

سند روایت سوم، که به صورت «عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنِ الْخُصَيْنِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ» است، به جهت وجود دو راوی، دارای ضعف سند است. در کتاب‌های هشت‌گانه رجالی، هیچ اطلاعی در مورد الحصین بن عمرو وجود ندارد؛ همان‌طور که در این کتاب‌ها در خصوص یحیی بن سعید به ذکر نام جدّ، کنیه، سال وفات و شغل او، بدون آنکه توصیفی از وثاقت یا عدم وثاقت او ارائه شده باشد، اشاره شده است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۲۱؛ ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۳۷۴؛ حلّی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۶۴) علاوه بر آنکه، سخن

امیرالمؤمنین در این روایت، به نقل از ابوموسی اشعری بیان گردیده است که بر ضعف روایت خواهد افزود.

سند روایت چهارم نیز تحویلی بوده و به دو سند تبدیل می‌گردد. هر دوی این اسناد تحویلی، از درجه صحّت و اعتبار برخوردار می‌باشند. اولین سند این روایت که عبارت است از «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ» با هیچ مشکلی مواجه نیست، در حالی که سند دوم روایت یعنی «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ» از حیث حضور ابراهیم بن هاشم (پدر علی بن ابراهیم) در منظر پاره‌ای از فقیهان قابل مناقشه می‌باشد؛ اگرچه علی‌التحقیق این مناقشه قابل دفاع است.

ارزیابی متون احادیث

در روایت صحیحۀ اول، سخن از زنی است که مردی به او نظر حرام داشته و او را مورد تعرض قرار داده است. این زن در هنگام دفاع از عرض و آبروی خود، مبادرت به پرتاب سنگ نموده که منجر به قتل مرد نابکار شده است. مطابق این روایت، چنین زنی محکوم به قصاص نخواهد بود؛ چراکه این مرد نابکار مهدور الدم است و خون او هدر می‌باشد.

روایت ضعیفۀ دوم در مورد فردی است که برای دزدی یا فجور، بدون اذن صاحب خانه به خانه وارد شده و کشتن او از سوی صاحب‌خانه بدون کیفر قصاص شمرده شده است.

سخن در روایت ضعیفۀ سوم، از حکم فردی است که بیگانه‌ای را در حال زنا با همسر خود می‌یابد و او را به قتل می‌رساند؛ که قضاوت امیرالمؤمنین در این مورد، قصاص این فرد است مگر آنکه بتواند چهار شاهد بر این ادعای خود - زناى مقتول با همسر قاتل - به محضر دادگاه بیاورد.

امام صادق (ع) مطابق روایت چهارم که صحیحه می‌باشد، داستانی را در خصوص

سعد بن عباد (از اصحاب باوفای پیامبر اکرم، و از بزرگان انصار) نقل می‌فرماید. وفق این داستان، سعد بن عباد در پاسخ به اینکه: «چنانچه به چشم خود زنای مردی را با همسر خود ببینی، چه خواهی کرد؟» سخن از کشتن مرد زناکار می‌گوید. این پاسخ با اعتراض رسول‌الله مواجه می‌شود که: «ای سعد، پس قانون الهی در اینکه برای اجرای حدّ زنا باید چهار شاهد عادل شهادت بدهند، چه می‌شود؟» سپس پیامبر گرامی اسلام، ضابطه عامّ حاکم بر تمامی روابط در دولت اسلامی را بیان می‌فرماید: «خداوند برای هر جرمی جریمه‌ای قرار داده است، و برای کسی که قوانین الهی را زیر پا بگذارد، نیز جریمه‌ای تعیین کرده است.»

جمع صحیح میان احادیث، و نتیجه‌گیری

ماجرای مذکور در روایت چهارم به خوبی میزان اهتمام پیامبر اکرم (ص) را نسبت به احترام به قوانین حکومتی، حتی برای کسانی که بر حق بوده و دچار بحران و اضطراب روحی شده‌اند، نشان می‌دهد. در منطق حکمرانی رسول‌الله، هیچ کس حق ندارد با اتکا به علم و یقین خود نسبت به ارتکاب سرقت، یا زنا، یا ارتداد، یا... دست به اقدام زند و به اجرای حدود الهی بپردازد، بلکه جهت اجرای حدود شرعی، بایستی اقدام به اقامه دعوی در محاکم قانونی، و اقامه بینه محکمه‌پسند دو یا چهار شاهد عادل، حسب اقتضای پرونده- کند و حق شخصی خود، یا حق عمومی جامعه را تنها از مجاری قانونی مطالبه کند. در غیر این صورت، خود او نیز گرفتار محاکمه و جریمه قانونی خواهد گشت؛ اگرچه در عالم واقع، در خصوص عملی که انجام داده، بر حق بوده باشد.

ناسازگاری حکم فقهی مورد اشاره، با این اصل جاری در حاکمیت اسلامی، بی‌نیاز از توضیح بیشتر است. از سوی دیگر، آن حکم نیز مستند به سه روایت است که یکی از آنها صحیح می‌باشد؛ اگرچه دو روایت دیگر ضعیف‌اند.

مطابق گزارش صاحب‌جوهر، محقق حلی به عنوان پیشتاز فقه شیعه، و به تبع ایشان سایر فقیهان امامیه، در جمع میان این چهار روایت، چنان حکمی را صادر

کرده‌اند؛ لکن به نظر می‌آید به خوبی می‌توان به گونه‌ی دقیق‌تری به جمع میان این چهار روایت پرداخت، که علاوه بر دقت فنی بالاتر، با روح قانون‌گرایی سیره‌ حکومتی رسول‌الله نیز در تعارض واقع نشود.

برای فهم بهتر مسئله، و راهیابی دقیق‌تر به حکم مطلوب و مطابق مبانی پذیرفته شده، باید ابتدا به تفاوت آشکار میان «جواز اقدام به قتل زانی و زانیه از سوی شوهر، بدون مراجعه به دادگاه صالحه» و میان «کیفر قتل زانی و زانیه توسط شوهر، بدون حکم دادگاه صالحه» توجه کرد. به روشنی قابل مشاهده است که این دو، دو مسئله مستقل‌اند که فقط در موارد ویژه با یکدیگر مرتبط می‌گردند. با تفکیک این دو مطلب از یکدیگر، به وضوح می‌توان دید که حکم مستفاد از روایات فوق در هر یک از این دو، کاملاً منطبق با روح قانون‌گرایی مشهود در سیره رسول‌الله است.

روایت آغازین، اساساً از محلّ بحث اجنبی می‌باشد. آنچه در این حدیث، مجاز شمرده شده است، دفاع زن از خود در برابر هجوم مرد فاجر می‌باشد. تردیدی در جواز دفاع فرد از خود در جامعه قانون‌گرا وجود ندارد، لکن از این روایت نمی‌توان جواز قتل فرد زانی توسط شوهر زن را استفاده کرد.

صد البته روایت دوم بر جواز اقدام شوهر به قتل مرد زانی دلالت دارد؛ زیرا تعبیر «لَا يَجِبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ» به روشنی عدم کیفر شوهر را در این اقدام، بدون حکم دادگاه ثابت می‌کند. این روایت می‌تواند معارض روایت چهارم تلقی گردد.

سومین روایت، به وضوح ناظر به حکم «کیفر قتل...» می‌باشد، در حالی که روایت چهارم ناظر به «عدم جواز قتل...» است، و بین این دو حکم تفاوت آشکاری است.

چینش این چهار روایت در کتاب مرجعی همچون جوهر را، شاید بتوان بیانگر ترتیب این چهار در منظر فقها دانست، و ای کاش فقیهان شیعه، روایت چهارم را در مرتبه اول می‌نشانند تا این تفکیک برای آن بزرگان بهتر نمایانده شود.

بر این اساس، سه سؤال مطرح است:

۱. آن‌گاه که زنی مورد تهاجم مرد فاجری قرار بگیرد، آیا جایز است به هر نحو

ممکن از خود دفاع کند، اگرچه این دفاع منجر به قتل غیر عمدی فاجر گردد؟

پاسخ این سؤال، مطابق روایت اول مثبت است.

۲. آن‌گاه که مردی با این منظره دردناک مواجه شود که بیگانه‌ای با همسر شرعی او در حال زناست، چه می‌تواند بکند؟ آیا جایز است خود دست به اقدامی بزند و مرد و زن زناکار را به جزای این عمل شنیع برساند؟

پاسخ این سؤال، مطابق روایت صحیحه چهارم، آن است که خیر؛ این مرد اجازه اقدام خودسرانه ندارد و باید از مجاری قانونی اقدام کند. او باید با اقامه بینه شرعی به استیفای حق به غارت رفته خویش پردازد. اگرچه مطابق روایت ضعیفه دوم، اگر اقدام به قتل خودسر کرد، عقوبتی نخواهد داشت.

بر اصولیان پوشیده نیست که در این مسئله، با تعارض دو روایت مواجهیم که یکی صحیحه است و دیگری ضعیفه؛ بدون تردید صحیحه مقدم است و ضعیفه، قدرت معارضه با صحیحه را نخواهد داشت. در نتیجه حکم صحیحه به عنوان حکم الله جریان خواهد داشت، که همانا عدم جواز اقدام خودسرانه است.

۳. آن‌گاه که مردی، زن و مردی را کشته باشد و در دادگاه ادعا کند که این مرد، بیگانه‌ای است که با زن شرعی من مشغول زنا بوده و من هر دوی آن‌ها را به جزای این عمل شنیعشان رسانده‌ام، حکم قانونی چه می‌باشد؟

پاسخ این سؤال، مطابق روایت سوم آن است که قاتل بر صدق ادعای خویش باید بینه شرعی اقامه کند. در غیر این صورت، به جرم قتل دو انسان بی‌گناه مجرم شناخته می‌شود و محکوم به قصاص خواهد گشت.

در این حالت نیز، تیره شدن او تنها از جرم قتل نفس است، لکن جرم اقدام غیر متکی به حکم دادگاه به جای خود باقی است؛ چراکه مطابق سخن رسول‌الله، در روایت چهارم، قانون‌شکنی و اقدام خودسر جرمی مستقل است و کیفری مجزاً خواهد داشت.

از سوی دیگر، چنین استتاجی در صورتی است که ضعیفه سوم را در تعارض با صحیحه چهارم قرار ندهیم و آن را بر جواز اقدام خودسر حمل نکنیم؛ در غیر این

۱. إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى حُدُودَ اللَّهِ حَذًّا.

صورت، در تعارض صحیحه چهارم با ضعیفه سوم، آنکه پیروز است، همانا صحیحه چهارم خواهد بود.

مشاهده می شود که هر سه حکم کاملاً با روح قانون‌گرایی حاکم بر حکومت رسول‌الله مطابقت دارد و هیچ‌گونه تنافی و تعارضی میان چهار روایت مورد بحث وجود ندارد.



منابع

۱. ابن داود حلی؛ رجال ابن داود؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ رجال ابن الغضائری؛ مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ق.
۳. ابن هشام، السیره النبویه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴. حلی، جعفر بن حسن؛ شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ الطبعة الثانیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۴. حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر؛ رجال العلامه الحلی؛ قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۵. خمینی، سید روح الله الموسوی؛ تحریر الوسیله؛ الطبعة الاولى، قم: مؤسسه دار العلم، بی تا.
۶. شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۷. شیخ صدوق؛ من لا یحضره العقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۸. شیخ طوسی؛ النهذیب؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۹. _____؛ رجال الشیخ الطوسی؛ نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۱۰. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد العاملی؛ رسائل الشهید الثانی؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۱. _____؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشمیه؛ الطبعة الاولى قم: مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ق.
۱۲. عطاردی، عزیز الله؛ مشکاة الانوار؛ ترجمه عطاردی، ج ۱، تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۴ش.
۱۳. غفاری، علی اکبر؛ من لا یحضره العقیه؛ ترجمه غفاری، ج ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ش.
۱۴. شیخ ثقة الاسلام کلینی؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۵. نجفی، محمد حسن بن باقر بن عبد الرحیم؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ الطبعة السابعة، بیروت-لبنان: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. نوری، محمد موسی؛ قانون‌مداری در سیره نبوی؛ مجله معرفت، شماره ۸۶، بهمن ۱۳۸۳.